

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث راجع به روایاتی بود که دربارهٔ حلیّت یا حرمت آلات غناء و آلات لهو و لعب بیان شده است. و همچنین بحث در کیفیت استفادهٔ حرمت، حرمت مطلقه یا حرمت مقیّده به نوع خاصّ از این ها بود در اینکه آیا روایات به نحو اطلاق قائل به حرمت استعمال آلات لهو هستند یا این که مقیّد به مجالس لهو هستند؟ یعنی مجالسی که یَدْخُلُ عَلَیْهِ الرِّجَالُ است و در آن مجالس غناء هست.

یک روایت در تفسیر ابوالفتوح رازی است عن رَسولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حضرت در ضمن مسائلی که خدای متعال آن حضرت را امر کرده یا نهی کرده می‌فرماید: وَ أَمَرَنِي أَنْ أَمْحُو الْمِزَامِيرَ وَ الْمَعَازِفَ وَ الْأَوْتَادَ وَ أُمُورَ الْجَاهِلِيَّةِ.

خداوند متعال به من امر کرده است که محو کنم، این عبارت امحو یعنی اصلاً وجود مزمار و مزامیر را از بین ببرم نه اینکه آنها را در مجالس غناء از بین ببرم، یعنی مقید نیست. محو کنم. منتهی چون محو تکوینی معنا ندارد منظور محو تشریحی است. چون محو تکوینی که معنا ندارد، چون لیس امر بید رسول الله، امر بید الناس یصنعون المزافی! پیغمبر هم زورش نمی‌رسد مگر اینکه با ولایت تکوینی خودش بخواهد بیاید محو کند ولی این پیغمبر زورش به این علماء نمی‌رسد. مزامیر به همین چیزهایی می‌گویند که بزرگ است، به این مقدار است و از خَشَب درست می‌کنند، از غَصَب و از آهن هم درست می‌کنند یا مخلوطی از آهن و اینها. و معازف هم که عبارت است از گیتار و طنبور، سنتور، و به جمیع آلات موسیقی معازف می‌گویند، جمع معزف، معزف یعنی آلت موسیقی که در اصطلاح به همه آنها معازف و اوتاد می‌گویند. بعد ابوالفتوح در اینجا می‌فرماید که *إن آلات المزامیر شرائئها و بیعها و تجارتها حرام بنحو الإطلاق*. این یک روایت از رسول خدا بود که در اینجا ایشان بیان کردند.

مرحوم حاجی نوری در مستدرک الوسایل جلد

سیزده در بابُ تحریم استعمال المَلاهی بجمیع اصنافها و بیعها و شرائها روایتی می‌فرماید از جعفریات باسناده عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انھی امتی عن الزمر و المزمار و الکوبات و الکیوبات البته اینجا بجای کُیوبات، کُنارات هم نوشته شده که یکی از آلات موسیقی است. مزمار و کوبل یک چیزی است که می‌زدند و اینها، این به نحو اطلاق در اینجا بیان شده.

باز دارد بهذا الاسناد قال علی علیه السلام تقوم الساعة علی قوم یشهدون من غیر ان یشهدوا و علی الذین یعملون عمل قوم لوط و علی قوم یضربون بالدفوف و المعازف. این هم یک روایت دیگری است که کیفیت ضرب در اینجا لحاظ نشده.

باز بهذا الاسناد عن علی بن ابیطالب أنَّه رفع الیه رجلٌ کسر بربط فادخله یک شخصی پیش حضرت شکایت کرد که یک شخص دیگری بربط او را شکسته، حضرت این مرافعه را باطل کردند. یعنی حضرت این دعوا را بلا دعوا فرض نمودند، گفتند برو پی کارت خلاصه، خوب کرد که شکست. و شخص نگفت که من می‌خواهم این برای مجالس

غیر لهو و غیر غناء بکار ببرم، برای استفاده شخصی [من است.] [خب این هم به نحو مطلق است.]

در عصر زید نرسی، ایشان می‌فرماید که یک روایتی هست از ابی عبدالله علیه السلام...

... حضرت می‌فرماید و ان المؤمن لفي شغلٍ عن ذلك شغله طلب الآخرة عن الملاهي و إنّ المؤمن عن جميع ذلك لفي شغل ما له و للملاهي فان الملاهي تورث قساوة القلب و تورث النفاق و اما ضربك بالسوالك، سوالك از آلات لهو است و بعضی‌ها هم در اینجا گفتند که طبل است، فإنّ الشيطان معك یركض و الملائكة تنفر عنك و من اثر به دابته فمات دخل النار آن کسی که خلاصه از این حالت دابه‌اش به هیجان بیاید و او را زمین بزند و یا او را [مجروح] بکند، این شخص دیگر داخل در آتش می‌شود. یعنی عبارت این است که اگر در این حال...، خب گاهی اتفاق می‌افتد که حیوانات رم می‌کنند و مشکلی را برای شخص بوجود می‌آورند.

روایت دیگر روایتی است از دعائم الاسلام که می‌فرماید عن رسول الله أنّه قال أنّهی امتی عن الزفن و المزمار و عن الكوبة و الكبارات، زفن در اینجا به

معنای رقص است و خب مشخص است که رقص در یک وضعیتی است که وضعیت وضعیت مرید باشد.

باز از دعائم الاسلام نقل می‌کند عن علی علیه السلام انه رفع اليه رجل كسر بربطاً، یک مردی دعوا کرد که یکی بربطش را شکسته، فَأَبْطَلَهُ و لم یوجب علی الرجل شیئاً، حضرت چیزی را راجع به او حکم نکرد. این هم یکی از آن روایات.

عن جعفر بن محمد علیهما السلام انه قال من ضرب فی بینه بربطاً اربعین صباحاً سلّطه الله علیه شیطاناً لا یبقی عضواً منه الاّ قعد علیه و اذا کان ذلک وضع منه الحیاء و لم یبال بما قال و لا ما قیل له.

روایت دیگر روایتی است از امام صادق علیه السلام انه قال مرّ بی ابی و انا غلامٌ صغیر و قد وقفت علی زمارین و قبالین و لعابین اسلم فاخذ بیدی فقال مرّ، لعلک ممن شمتَ بآدم فقلت فکیف ذلک یا اَبه قال هذا الذی ترى کُلَّهُ من اللّهُو و الغناء یا من اللّهُو و اللّعب، إِنَّمَا سَمِعَ ابلیس شماتة لآدم حین اخرج من الجنّة.

در فقه الرضا است دارد که انه من لقی فی بینه طنبوراً او عوداً او شیئاً من الملاهی من المعزفته و

الشرنج و اشباهه اربعين يوماً فقد باع بغضبٍ من
الله فإن مات في اربعين مات فاجراً فاسقاً، مأواه النار
و بئس المصير. شما در این روایات هم هیچ تقيیدی
نسبت به نوع و کیفیت مجلس مشاهده نمی کنید.

سؤال: به نظر می رسد که در این روایات تقيید
به ملاحی شده است.

جواب: یعنی نفسش ملهى است دیگر. نفس
خود این ضرب، خودش لهو است] نه اینکه نیاز
داشته باشد به ضم ضمائم. [خود نفس ضرب طنبور،
این خودش جزء ملاحی است دیگر.

سؤال و جواب عربی

قطب راوندی در لب اللباب عن النبي صلى الله
عليه و آله و سلم: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الدَّفَّ وَ الكُوبَةَ وَ
المزَامِيرَ وَ مَا يُلْعَبُ بِهِ. یعنی به نحو اطلاق، هیچ
تقيیدی در آن نیست.

و عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّهُ قَالَ نُهِينَا عَنْ
صَوْتَيْنِ أَحْمَقَيْنِ فَاجِرَيْنِ صَوْتٌ عِنْدَ المَصِيبَةِ مَعَ
خَمْسِ الوجوه و شق الجيوه و صوتٌ عِنْدَ النعمة
بِاللَّهوَ وَ اللعِبُ بِالمزَامِيرِ وَ إِنَّهُمَا مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ. این
هم یک روایت.

روایت دیگر روایت عوالی اللثالی است عن

رسول الله، إِنَّهُ نَهَى عَنِ الضَّرْبِ بِالْذِّفِّ وَ الرِّقْصِ وَ
عَنِ اللَّعْبِ كُلِّهِ وَ عَنِ حُضُورِهِ وَ عَنِ الاسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَ
لَمْ يَجِزْ ضَرْبَ الذِّفِّ إِلَّا فِي الْأَمْلَاكِ وَ الدُّخُولِ بِشَرَطِ
أَنْ يَكُونَ فِي الْبَكْرِ وَ لَا يَدْخُلُ الرِّجَالُ عَلَيْهِنَ . فقط در
دو جا ظاهراً این مسئله دف استثنا شده- دف یعنی
دایره، نه اینکه دیگر خیلی...، طبل و این حرفها-
یکی در عروسی هست و یکی هم ظاهراً در ولیمه‌ای
که می‌دهند برای منزل و اینها، در آنجا هم می‌گویند
که وقتی که ملائکه طبل بلند کردند...،

اگر یک طلبه‌ای سور بدهد طبل نمی‌زنند! خب
دیگر فعلاً تا بحال هنوز...! پیغمبر دید یک ملکی
طبل را گرفته نمی‌زند، گفت هر وقت یک روحانی
سور بدهد من طبل می‌زنم! بعد گفت خب چند تا
زدی؟ گفت تا بحال نزدم.

سؤال: افراد عالم یا روحانیون؟

جواب: آخوندها! عالم روحانی

وَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ...،

در یک روایتی داریم، البته روایت نیست خبر
است که در عروسی حضرت زهرا، آن شب که زنها
می‌خواندند دف هم بود. این هم طبق یک خبری

بود، همین دایره، مثلاً حالا عربها می زدند دیگر، حالا پیغمبر دیگر خیلی عروسی را برایشان سخت نگرفته.

و یا اینکه...، البته خب ما نمی توانیم این یکی را دلیل قرار بدهیم، که در وقتی که حضرت وارد قبا شدند، البته در آنجا هنوز اسلام نیامده بود، وقتی وارد قبا شدند مستقبلینی که از پیغمبر استقبال می کردند در قبا، اینها با دف و اینها بودند و می زدند و می رقصیدند و اینها، خب البته هنوز احکام اسلام بیان نشده بود، پیغمبر هم می گوید حالا فعلاً صبر می کنیم تا بعد یواش یواش، کم کم، شوی شوی، تلمیذ: در روایت است که وقتی که می زدند و می خواندند عایشه را بلند کردند...!

استاد: پیغمبر؟!!

تلمیذ: بله، طبق روایت اهل سنت!

استاد: بله! آنجا خیلی چیزها هست! روایت دیگری هم داریم که پیغمبر عایشه را بلند می کرد دور حیاط می چرخید! آنها [(اهل سنت)] می گویند! ما خودمان خجالت می کشیم که این کارها را بکنیم

حالا پیغمبر بلند شود...!

تلمیذ: در اهل سنت روایت مخالف هم دارد
دیگر، یعنی روایاتی که دلالت بر حرمت می کند.

استاد: کجا؟

تلمیذ: یک روایت من نوشتم گذاشتم کنار که
نقل کردند یک شخصی که خودش کارش زدن تُنُبک
و دف و اینها بود و روزی اش را از آنجا تأمین می
کرد. پیغمبر او را خیلی نهی کردند و فرمودند
خداوند روزی ات را از حلال می دهد چرا دنبال حرام
می روی؟

استاد: بله.

تلمیذ: این روایت را دیدم. گمان می کنم مرحوم
شیخ بهائی این روایت را از اهل سنت نقل کرده
است.

استاد: از اهل سنت؟

تلمیذ: از اهل سنت است.

استاد: از اهل سنت است. البته خب ما روایت
آنها را هم می خوانیم.

و عنه، همین عوالی اللثالی، قال لا تدخل

الملائكة بيتاً فيه خمرٌ أو دفٌ أو طنبورٌ أو نرد و لا يُستجابُ دعاءُهُم و ترتفع عنهم البركة.

روایت دیگر همین روایتی است که عرض کردم، مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیرش عن ابی عُمَامَةَ عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، انه قال ان الله تعالى بعثنی هُدی و رحمة للعالمین و امرنی عن امحو المزامیر و المعازف و الأوتار و الاوثان، امور الجاهلية الى ان قال ان آلات ... هو حرام.

یک روایتی از ... داریم که این با آن تطبیق می کند که روز اول عید نوروز بود، منصور دوانقی ظاهراً آمده بود مدینه و مجلسی را ترتیب داده بود. همه افراد می رفتند ولی موسی بن جعفر نرفتند. فرستاد به دنبال موسی بن جعفر و گفت چرا نیامدید؟ حضرت رفتند در مجلس. منصور گفت شما چرا نیامدید پیش ما؟ حضرت فرمودند: ان هذِهِ سنة الفرس و سنة الجاهلية و محاح الاسلام و معاذ الله ان نُحییَ ما محاح الاسلام، سنت جاهلی و امور جاهلی در آن هست.

روایت دیگر روایت جامع الاخبار است قال رسول الله يُحشر صاحب الطنبور يوم القيامة و هو

أَسود الوجه و بیده طنبورٌ من نار و فوق رأسِهِ سبعون
 الف مَلِك، چه بر سرش می آید؟! بید کل ملکِ مغمأة
 یضربون رأسَهُ و وجهه! مغمأة به این چیزهایی
 می گویند که سرش یک چوبی است یا یک آهنی
 است و در رأس اش مثل یک کُره می ماند، به قول
 عربها می گفتند واحد یموت. یکی بزنی می میرد.
 شنیدید شما؟ واحد یموت! لا فی العراق مرسوم
 متعارف، الحرامی يستعمل هذا، یعنی واحد یموت!
 یعنی واحد...

سؤال: آقا ببخشید همان گرز است؟

جواب: گرز است، بله تقریباً به معنی همان گرز
 است. جناب فردوسی در اشعارشان از گرز خیلی
 استفاده می کنند.

و يُحشر صاحب الغناء من قبره اعمی و آخرص
 و ابكاً و يحشر الزانی مثل ذلك و صاحب المزمار
 مثل ذلك و صاحب الدف مثل ذلك! خیلی کار
 سخت است!

اینها کُل روایاتی بود که ایشان در اینجا نقل
 کرده اند، به اضافه آن روایاتی که ما در وسائل راجع
 به حرمت استعمال آلات موسیقی خواندیم، در تمام
 اینها نفس استعمال این آلات موسیقی، آلات لهو و

لعب، نفس استعمالش حرام است و حرمت بر خود
 نفس استعمال تعلق گرفته است. حالا یک صحبتی
 در اینجا هست، البته در بیان نقل اقوال انشاءالله یک
 قدری به طور مشروح این را عرض می‌کنیم، ولی در
 ابتدای امر این مسئله است که یک بحثی هست - که
 مرحوم شیخ هم در مکاسب مُحَرَّمه در آن ابواب
 يَحْرُمُ ما تكتسب به این بحث را ذکر کردند - که اگر
 چنانچه یک چیزی هم جنبه حلیت داشته باشد و هم
 جنبه حرمت، غلبه هر کدام از این دو موجب حلیت
 و موجب حرمت آن امر خواهد بود. فرض کنید که
 اگر شخصی یک عبدی یا یک امه‌ای را بخرد و این
 امه آن زیادی قیمتش بخاطر غناء اوست و این بخاطر
 آن می‌خرد، خب این حرام است که بخرد. اما یک
 وقتی فرض کنید که اصلاً قصد این شخص از خرید
 این امه بخاطر غنای او نیست، بلکه این شخص اصلاً
 از این امه خوشش آمده، حالا اگر قیمت این امه ده
 مقابل هم باشد این شخص این امه را می‌خرد. به
 خاطر غناء این امه را نمی‌خرد، خب این اشکال
 ندارد. به جهت اینکه خرید و فروش امه فی حد
 نفسه مباح است إلا اینکه بواسطه طواری امور
 خارجی ممکن است حرام باشد که ثمن المغنیة

سحت، که در یک جا که داریم ثمن الکل و المغنیة سحت، به خاطر آن امر خارجی این خرید می شود حرام، اما نفس شراء مغنیة بما هی امه، بما هی مرأة، نفس این خرید خب اشکالی ندارد. لذا ما می بینیم که بین جنبه مغنیة با جنبه امه در اینجا فرق گذاشته شده. یعنی نفس آن امه بما هی هی، این بلا مانع است؛ اما همین امه اگر مغنی بخواد بشود این می شود حرام. یعنی به لحاظ وصف مغنیة این بیع و شراء انجام می شود نه به لحاظ وصف امه بودن و عبد بودن، چون در روایت می گوید ثمن المغنیة نمی گوید ثمن الامه، یک وقت می گوید ثمن الامه إذا كان مغنیة حرام، إذا لم یکن لمغنیة لیس بحرام، از اول موضوع برای حکم روی مغنیة به وصف مغنیة رفته.

یا در روایت امام رضا علیه السلام وقتی که حضرت عبور می کنند می بینند یک زنی دو تا کنیز دارد، حضرت به آن زن می گویند کنیزها را می فروشی؟ حضرت در اینجا ناظر بر غناء که صحبت نکردند. یعنی طلب حضرت به وصف غناء که نبوده، به وصف یک آدم بوده، یک زن بوده، دو تا زن بوده دیگر. حضرت به لحاظ امه طلب شراء را

مثلاً از آن شخص کرده، یعنی به لحاظ اینکه این امّه است، حضرت می‌خواهد یک امّه بگیرد دیگر. یک امّه بخرد، این رسم بوده. آن زن چون متوجه جنبه غناء بود می‌گوید که هذا لا یلیق بک او مثلک لا یشتري هذا، چون جنبه غناء مورد نظر بوده.

در این روایاتی که دارد ثمن المغنیة سحت^۸ و امثال ذلک، حکم حرمت به لحاظ وصف عنوانی است، یعنی غناء موجب شده است که این حرام بشود و إلا نفس امّه خودش فی حد نفسه [خریدنش حرمتی ندارد]، حالا اگر این امّه توبه می‌کرد، اگر این امّه توبه کند که جنبه مغنیة از او برداشته بشود، چون جنبه مغنیة به لحاظ یک وصفی است که این وصف بروز و ظهور دارد، الان فرض کنید که در یک جایی که می‌گویند فلانی خواننده است، اینکه می‌گویند فلانی خواننده است منتهی در میان عربها می‌گویند مغنیة کذا، مغنیة کذا، در مملکت همین‌ها] (دوستان عرب زبان ما،) [انشاءالله خداوند قسمت‌تان کند! می‌گویند مغنیة، حالا اگر یک زنی صدایش خوب باشد و در خانه بخواند که نمی‌گویند مغنیة، مغنیة آن کسی است که می‌آورند در تلویزیون نشانش

می دهند، پنجاه هزار نفر هم می آیند...، چند دلار می گیرند آقای...؟ خبر ندارید؟ یک دستی...! شما تا حالا نرفتید؟ می آیند پول می دهند، دلار را می دهند و می روند می نشینند و آن هم برایشان می خواند، یعنی مقام ابراز و اظهار این وصف، این عنوان را بر او حمل می کند. یعنی اتصافش به مقام اظهار است. حالا اگر همین خواننده که خیلی هم صدایش قشنگ است، خیلی، اما هیچ وقت در ملامتی و در مجالس شرکت نمی کند، به این مغنیه نمی گویند، می گویند صدایش خوب است. جنبه مغنیه و غناء بخاطر مقام ابراز و اظهار است.

حالا چون در این روایت دو جور در مورد مغنیه این صوت ممکن است جنبه حلیت داشته باشد و یا اینکه خود این مرأه شرائش جنبه حلیت دارد، بعضی هایش شرائش جنبه حرمت دارد، ما می بینیم امام علیه السلام آن مورد حلیت را استثناء می کند، ما یدخل علیه الرجال حرام، فی العرس اذا لا یدخل علیها الرجال لیس به بأس، پس معلوم می شود خودش فی حد نفسه اشکال ندارد. منتهی به لحاظ ضم ضمائم آن ایراد پیدا می کند. اگر بخاطر مجالس

عروسی باشد حلیت دارد، بخاطر مجالس غیر
 عروسی باشد و یدخل علیها الرجال باشد این
 حرمت دارد. اما در مورد ما نحنُ فیه که استعمال
 آلات موسیقی است اصلاً یک همچنین تقسیمی
 وجود ندارد. یعنی تمام روایاتی که ما تا الان
 خواندیم؛ هیچ کدام اینها تقسیم نشده که استعمال
 آلات در مجالس لهو، حرام است، در غیر مجالس
 لهو اشکالی ندارد. یک روایت شما دیدید در این
 مدت؟! هم روایاتی که از وسایل خواندیم و هم
 روایاتی که از مستدرک خواندیم تمام اینها به نحو
 اطلاق بود. استعمال آلت...، صاحب الطنبور کذا،
 من ضُرب فی بیتِه اربعین یوماً الطنبور کذا، ان الله
 امرنی ان امحو المزامیر و المعازف، اصلاً محو کنم
 اینها را، نهانی عن ضرب المعازف و...، هیچ در
 آنجا نیست که المعازف التي یدخل علیها الرجال به
 بأس، المعازف التي لا یدخل علیها الرجال لیس به
 بأس، المعازف الذی فی العرس...، نه، فقط دف
 است آنچه را که در اینجا هست، آن دف هم
 اختصاص به مجلس عروسی دارد نه هر جا، لذا در
 دف هم جنبه لعن آمده، فقط در مجلس عروسی و
 همین طور ولیمه که زنها و لا یدخل علیها الرجال،

در آنجا امام یک تخفیفی داده که بزنند دیگر، حالا خیلی فشار به آنها نیاید! یک جوری خالی کنند عقده‌شان را، بگذار دف را خلاصه بزنند...

سؤال: این برای زن‌هاست یا مردان هم می‌توانند

بزنند؟

جواب: لا یدخل علیها الرجال، یعنی این فقط

مال زن‌هاست، اصلاً این سبک قضیه به حالت و

روحیه آنها تمایل دارد، حالت آنها یک قدری اشتغال

به همین امور و اینها است، شما این را احساس

نکردید؟ هست دیگر. به همین چیزها تمایل دارند.

حالا دیگر مرد بخواهد خودش را به این سبک

در بیاورد، این برای مرد قبیح است. ولی آنها به قول

معروف اصلاً سُر می‌خورند در این امور، طبع

اولیشان این است.

سؤال: ما که آقا هر چی می‌گذرد و هر چه فکر

می‌کنیم در این خلقت، اعجابمان بیشتر می‌شود.

جواب: حیرت و این‌ها؟

سؤال: واقعاً آقا همین طور است!

جواب: مشکلی پیش آمده؟

سؤال: از جنبه روانی و روحی عرض می‌کنم.

حضرت ابراهیم از خدا زن می‌خواست و می‌گفت خدایا به ما زن بده، یک زنی که عیب نداشته باشد، نقص نداشته باشد، بساز باشد، اخلاق حمیده داشته باشد و...، بالاخره خدا سارا را به او داد و یک مقداری مشغول...، خب اولش ماه عسل بود و دیگر زندگی شیرین بود و حُلُو بود و عیش، عیش حَلَوَه بود، خیلی...، بعد یک خورده گذشت، یک ماه دو ماه، کم کم آن از عسل خلاصه تبدیل به...

سؤال: به ترشی

جواب: نخیر! کم کم تبدیل به شیر، دبس می‌گویید شما؟ تبدیل به دبس شد و همچنین یک مقداری گذشت تبدیل به لیمو حاموض شد...! گفت خدایا من از تو زنی خواستم با این شرایط و اینها، گفت من تو تمام خلقم - این را مرحوم آقا چند مرتبه می‌گفتند - من در همه خلقم گشتم بهترین از این پیدا نکردم! این دیگر از همه‌شان بهتر است! داریم که: **الْمَرْأَةُ كَضَلْعِ الْمُنْجِ إِذَا حَمَلَتْ عَلَيْهَا أَكْثَرَ كَسْرَتِهَا!** یک همچنین عبارتی است، **إِذَا تَحَمَلَتْ عَلَيْهَا كَسْرَتِهَا** و **إِذَا تَحَمَلَهَا تَنْتَفَعُ بِهَا**، بالاخره شاکله این طور است دیگر، خلاصه بایستی که با این وضع و با

این کیفیت مدارا بکند.

علی کُل حال آنچه را که ما از مجموع... - چون این مطلب خودش مهم است - آنچه را که ما از مجموع این روایات تا الان استفاده کردیم، نفس استعمال این آلات جنبهٔ ملامتی و لَهو و لعب دارد، نفس این استعمال و در روایت هیچ مورد خاصی از اینها استثناء نشده است؛ فقط در یک مورد که آن ضرب به دف است. این مسئله‌ای است که تا اینجا مورد استفادهٔ ما واقع شده.

سؤال و جواب عربی

سؤال: ...؟

جواب: نه، خب یک کسی می رود برای خودش می زند. امام علیه السلام...

سؤال: مصداق نبوده

جواب: چرا نبوده؟

سؤال: الآن مصداق‌هایی است در خارج، الآن

مثلاً برای گاوداری می‌زنند...

جواب: آقا آن موقع هم می‌زدند، برای شتر نی

می‌زدند، حُدی می‌خواندند، این حرفها چیست؟ آن

موقع بوده، بیشتر از الآن هم بوده، حتی در روایت داریم که پیغمبر در زمان طفولیت خودشان از یک جا عبور می‌کردند و دیدند که در یک مجلس دارند آلات موسیقی می‌زنند، حضرت در آن جا آمدند گوش دادند یک مرتبه جبرئیل آمد زد و حضرت را انداخت و حضرت مغشی^۱ علیه و اینها بودند.

استعمال آلات موسیقی این از ابدۀ بدیهیات است که ممکن است برای استفادۀ شخصی باشد، ممکن است برای استفادۀ در مجالس باشد. مگر در مورد غناء یک همچنین مسئله‌ای نبود؟

سؤال و جواب عربی

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ